

# بخش علوم سیاسی

---

کیومرث اشتریان \*

## تحلیلی بر رفتار انتخاباتی نسلهای اخیر در غرب

ضرورت آشنایی دانشجویان علوم سیاسی با تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی سالهای اخیر در کشورهای غربی و دستیابی علاقمندان به اطلاعات و آمار و ارقامی درباره بخشی از زندگی سیاسی غربیان، نگارنده را بر آن داشت که با تکیه بر داده های اخیر که محصول تلاش محققین علوم سیاسی در این کشورهاست، به این نیاز پاسخ گوید. هر چند که بی تردید این پاسخگویی نه تنها جامع نبوده بلکه خالی از نقص هم نیست.

نوشتار حاضر مروری است بر اساسی ترین مباحثی که در مطالعات انتخاباتی و نیز جامعه شناسی انتخابات مورد توجه قرار می گیرند؛ یعنی تئوریهای انتخاباتی، تئوری نئولیبرال و رفتار سیاسی نسلها. نظریه پردازان

---

\* کاندیدای دکتری علوم سیاسی در دانشگاه لاول کانادا.

علوم سیاسی با استمداد از روشها و تئوریهای مختلف هر يك به گونه ای سعی در تفسیر و تحلیل وقایع سیاسی نسلهای اخیر- بویژه انتخابات - داشته و دارند. در این مقاله ابتدا به بیان تئوری نسل می پردازیم و سپس تغییر و تحولات اخیر در دموکراسیهای پیشرفته غربی را به کمک آمار و ارقام منتشره، نشان خواهیم داد.

تذکر دو نکته را در ابتدا ضروری می دانیم: نخست آنکه حتی الامکان سعی شده است که با استمداد از آمار، ارقام و نمودارها به بیان واقعیات و در موارد معدودی هم به توضیح مختصر آنها پرداخته شود و نه به تأویل و تفسیر این اطلاعات. تذکر دوم آنکه منابع این نوشتار مقالاتی است که توسط استادان علوم سیاسی کشورهای غربی نوشته شده و در مجموعه هایی گردآوری شده است، لذا در پی نوشتها ابتدا به نام مقاله و سپس به نام مجموعه گردآورنده در داخل پرانتز اشاره شده است.

### الف- مفهوم نسل<sup>۱</sup>

یکی از قدیمی ترین تفسیرها در مورد رفتار انسان ریشه خود را در مفهوم نسل باز می یابد. واژه نسل در ابتدا به مفهوم زیست شناختی و نژادی و سپس در مفهوم اجتماعی آن بکار رفته است. بدین معنی که نسلی که يك فرد از لحاظ اجتماعی به آن تعلق دارد، می تواند چارچوبی برای گرایشهای سیاسی و رفتارهای اجتماعی او بدست دهد. این نسل، دیگر نه به وسیله نژاد، بلکه به وسیله سن و تجارب اجتماعی خاص قابل تعریف و تشخیص است. سن، که مشخصه آن سیکل زندگی است، به تنهایی نمی تواند چارچوبی برای شناسایی گرایشهای سیاسی باشد. آنچه که باید به آن افزود شود تا بتواند قابلیت کاربرد داشته باشد، تجارب مشخص گروهی و آگاهی اجتماعی

۱- در تهیه این مبحث از نوشته دو تن از استادان دانشگاه سیراکوز یونان استفاده شده است.

و فرهنگی است. بخش قابل توجهی از این تجارت در خلال حضور در پروسه های تاریخی مشخص حاصل می شود.

در واقع مفهوم نسل به آگاهی اجتماعی و حضور در پروسه های تاریخی باز می گردد. آگاهی نسلی گاهی آنچنان قوی می شود که اعضای يك نسل به حرکت در می آیند و جریان تاریخ را تغییر می دهند. تئوری نسل شکاف سیاسی جوامع را ناشی از شکاف نسلها، نه شکاف احزاب می داند.

در عین حال محققین و پژوهشگران راهبردهای مبتنی بر نسل، تأیید می کنند که کماکان مشکلات و محدودیتهایی برای تعریف دقیق يك «نسل» وجود دارد: چرا يك نسل شکل می گیرد؟ و چگونه دقیقاً بر رفتار انسانی، بر جامعه و بر تاریخ تأثیر می گذارد؟ سن و زمان دو عنصر اصلی و پایه ای تحلیل نسلی است، ولی روی چگونگی ترکیب این دو عنصر نیز توافق اساسی بوجود نیامده است. به لحاظ مفهومی واژه نسل در چشم اندازهای متفاوت ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

- توالی نسلها (به مفهوم توالی پدر و فرزند)

- جایگاه در سیکل زندگی (نسل پیران در مقابل نسل جوانان)

- تعلق به يك گروه خاص (نسل دهه های ۱۹۲۰ یا ۱۹۳۰ یا ۱۹۵۰ و...)

- يك نسل تاریخی قطعی ( نسل دهه ۱۹۶۰)

در حالیکه دو چشم انداز نخست بر سن و ریشه های بیولوژیک نسلها تأکید دارند، دو دیدگاه دیگر بر اهمیت دوره تاریخی - اجتماعی و تأثیر آن بر گروههای سنی جامعه تأکید دارند.

**نسل سیاسی:** وقتی که يك گروه سنی تاریخی برای يك تغییر اجتماعی یا سیاسی عمل می کند، مفهوم نسل سیاسی بر این گروه اطلاق می شود. يك نسل سیاسی هنگامی بوجود می آید که سن، خود را در ارتباط با رفتار سیاسی جمعی باز شناسد. بی تردید نبرد سیاسی می تواند از دیگر اختلافات و تنشها الهام بگیرد، مانند ایدئولوژی، مذهب، زبان، طبقه اجتماعی و یا هر تفاوت و اختلاف دیگر بین گروهها. متغیر سن تنها یکی از اشکال پیش بردن مطالعات سیاسی است. مع هذا این متغیر در حال اهمیت

یافتن است، حتی بیش از متغیرهایی چون طبقه اجتماعی و حزب سیاسی که ارزش تحلیلی و توصیفی خود را برای مبارزات سیاسی به تدریج از دست می دهند.

**چشم اندازهای معاصر در مطالعات مربوط به نسلهای سیاسی:** مطالعات معاصر مربوط به نسلهای سیاسی سه دسته عوامل را در نظر می گیرند:

۱- عوامل و تأثیرات ادوار زندگی<sup>۲</sup> (نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و پیری)

۲- عوامل و تأثیرات گروه<sup>۳</sup> که مشخص کننده اهمیت تجارب دوره پختگی و بلوغ هر فرد است. این عوامل، رفتارهای هر گروه سنی را مشروط نموده و نشان می دهند که آیا اعضای هر گروه تعریف شده برای ایجاد يك تغییر و تبدیل و دگرگونی در عرصه سیاسی گرد هم می آیند یا خیر؟

۳- تأثیرات دوره<sup>۴</sup> (مقطع خاص) که نشان دهنده تأثیر وقایع و جریانات خاص سیاسی و تاریخی (مثلاً يك انقلاب یا يك جنگ یا يك شورش) بر يك نسل می باشد.

۱- **تأثیرات سیکل زندگی** عبارت است از شناخت ویژگیهایی که بر هر مرحله از زندگی تطبیق می یابند تا بتوانند رفتارهای مختلف سیاسی هر يك از گروههای سنی را تبیین کنند.

راهبرد سیکل زندگی اساساً به ویژگیهای بیوپسیکولوژیک سنین مختلف مربوط می شود و اینکه این ویژگیها چگونه بر رفتارهای سیاسی تأثیر می گذارند. متغیر سن در این راهبرد بویژه تحت اشکال مختلف چارچوب سنی مانند کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و پیری مورد توجه قرار می گیرد که ویژگیهای مختلفی چون تغییرات فیزیولوژیک، اندیشه ها و اضطرابات اجتماعی، نقشها، نیازها و اهداف بر هر يك از این دوره ها تطبیق می یابند.

2-Les effets du cycle de vie .

3-Les effets de cohorte.

4-Les effets de période.

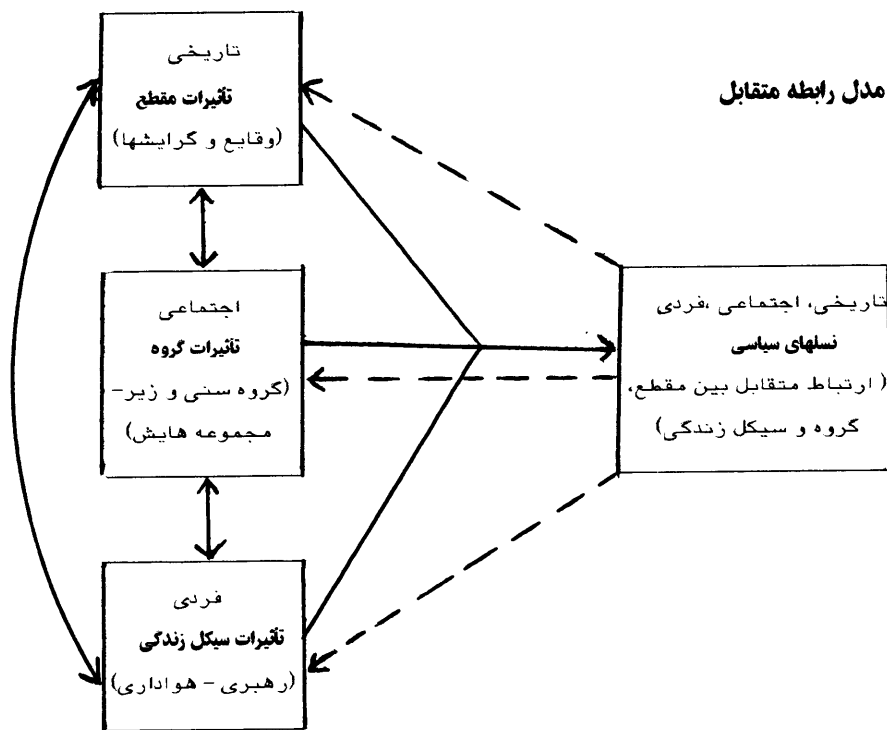
۲- **تأثیرات گروه**، بر اهمیت تجارب زمان بلوغ و انتقال به بزرگسالی تأکید می کنند. این تجارب رفتارهای يك گروه سنی را مشروط و تعریف نموده و مشخص می کنند که آیا اعضای هر گروه در يك تغییر و تحول سیاسی شرکت می کنند یا خیر. يك گروه، جمعی از افراد است که در يك فاصله زمانی مشخص متولد شده اند و خود را در يك دوره سنی مشترك باز می یابند و به تدریج که با هم بزرگسال و کهنسال می شوند، تجارب اجتماعی مشابه را کسب می کنند.

این راهبرد همچون راهبرد سیکل زندگی بر این مسئله تأکید دارد که شکل گیری رفتارهای سیاسی در دوران جوانی و ابتدای دوران بزرگسالی شروع می شود، در عین حال این راهبرد بر اهمیت تجارب اجتماعی و سیاسی حاصل از دورانی که جوانان به سن بزرگسالی می رسند، تأکید می کند.

۳- **تأثیرات مقاطع خاص (Period)** مبین این نکته است که در يك مقطع خاص بعضی وقایع تاریخی و حرکتهای اجتماعی بوجود می آیند که باعث ظهور جنبشهای اجتماعی و سیاسی می گردند و عملاً يك نسل ویژه بوجود می آورند. به بیان دیگر تأثیرات مقطع ریشه در وقایع تاریخی ویژه دارد.

**مدل تأثیرات و روابط متقابل:** در ۲۰ سال اخیر اکثر پژوهشگرانی که کوشیده اند تا اثر هر يك از عوامل سه گانه مذکور را در تشکیل يك نسل ارزیابی کنند، به این نتیجه رسیده اند که ترکیب هر سه عامل برای بازشناسی يك نسل متمرثرترین راه خواهد بود. چرا که در بسیاری از موارد تجزیه این تأثیرات، خصوصاً با توجه به اینکه ارتباط عمیقی بین مفهوم نسل و فضای فرهنگی يك جامعه وجود دارد، عملاً ناممکن است. لذا مدل تأثیر متقابل را که در نمودار صفحه بعد خلاصه شده است، پیشنهاد می دهند.

در حال حاضر یکی از مشکلات اعمال مدل روابط متقابل مشکل کمبود داده های کمی است که بتواند يك دوره زمانی نسبتاً بلند را در برگیرد؛ تا محققین بتوانند مقایسه های لازم را در نسلهای مختلف برای تشخیص تأثیرات



**تأثیرات دوره × تأثیرات گروه × تأثیرات ادوار زندگی = نسل‌های سیاسی**

هر يك از عوامل سه گانه انجام دهند.

در این مقاله تغییرات رفتار سیاسی در برخی از کشورهای غربی با بررسی ۱۰ متغیر انجام گرفته است و سپس برای تعمیق بیشتر، ۴ کشور مختلف به طور گسترده تر مورد بررسی قرار گرفته اند.

### **ب- تغییرات سیاسی در مجموعه دموکراسیهای غربی**

با مطالعه انتخابات در کشورهای غربی در ۳۰ سال اخیر و با بهره گیری از روشهای آماری ۱۰ مشخصه عمده را در دموکراسیهای غربی می توان شناسایی کرد

۱- **میزان حضور مردم** در پای صندوقهای رأی نخستین عنصری است که مورد توجه قرار می گیرد. انتخابات ۱۸ کشور غربی طی دوره زمانی ۱۹۸۵-۱۹۵۵ مورد مطالعه قرار گرفته است. حاصل این مطالعه بیانگر آن است که میزان حضور مردم در انتخابات رشدی نداشته است. جدول شماره ۱ نشان دهنده این مطلب است:

## جدول شماره ۱

تغییرات حضور انتخاباتی ۸۵-۱۹۵۵ (به درصد) ۵

تاریخ نام کشور	۱۹۵۳-۵۶ (۱۹۵۵)	۱۹۶۳-۶۷ (۱۹۶۵)	۱۹۷۳-۷۷ (۱۹۷۵)	۱۹۸۲-۸ (۱۹۸۵)
استرالیا	۸۷/۵	۹۵/۱	۹۵/۴	۹۱/۴
اطریش	۹۶	۹۳/۸	۹۲/۹	۹۲/۶
بلژیک	۹۳/۲	۹۱/۶	۸۹/۵	۹۳/۶
کانادا	۶۷/۹	۷۵/۹	۷۱	۷۵
دانمارک	۸۰/۶	۸۵/۵	۸۸/۲	۸۸/۴
امریکا	۶۱/۶	۶۳/۳	۵۵/۵	۵۵
فنلاند	۷۹/۹	۸۴/۹	۷۳/۸	۷۵/۷
فرانسه	۸۲/۲	۸۰/۹	۸۱/۲	۷۸/۱
ایرلند	۷۶/۴	۷۵/۱	۷۶/۳	۷۲/۸
ایتالیا	۹۳/۹	۹۲/۹	۹۳/۳	۸۹
ژاپن	۷۵/۹	۷۴	۷۳/۴	۶۸/۲
نروژ	۷۹/۳	۸۵/۴	۸۰/۲	۸۱/۱
نیوزیلند	۹۱/۴	۸۶/۶	۸۲/۶	۹۳/۴
هلند	۹۵/۵	۹۴/۹	۸۸	۸۰/۶
آلمان غربی	۸۵/۸	۸۶/۸	۹۰/۷	۸۹/۱
انگلستان	۷۶/۸	۷۷/۲	۷۳	۷۲/۸
سوئد	۷۹/۱	۸۳/۹	۹۱/۸	۹۰
سوئیس	۶۸/۷	۶۴/۵	۵۲/۴	۴۸/۹
میانگین	۸۱/۷۹	۸۰/۵۳	۷۹/۷۹	۸۱/۲۶
فاصله ضریب	۹/۹۶	۹/۶۵	۱۲/۴۴	۱۳/۳۹
تغییرات	۱۲/۱۸	۱۱/۶۴	۱۵/۴۵	۱۶/۷۸



۲- حمایت از احزاب چپ، میانه و راست در سی سال اخیر در مجموعه کشورهای غربی افزایشی نداشته که این حاکی از رکود سیاسی این احزاب است. البته این امر استثنائاتی هم دارد که به این موارد به فراخور حال اشاره خواهد شد.

## جدول شماره ۲

تغییرات رأی عمومی بر اساس خانواده های سیاسی در

مجموعه کشورهای غربی ۱۹۸۵-۱۹۵۵ (به درصد) <sup>۶</sup>

خانواده سیاسی	سال ۱۹۵۵	سال ۱۹۶۵	سال ۱۹۷۵	سال ۱۹۸۵
چپ	۳۷/۹	۳۵/۵	۳۷/۷	۳۷
میانه	۲۴/۳	۲۴/۴	۲۴/۸	۲۰/۹
راست	۳۵/۲	۳۵/۷	۳۵	۳۶/۱
دیگر گرایشها	۲/۷	۱/۸	۲/۵	۶

۳- سومین ویژگی، پدیده **خشونت سیاسی** است که مورد بررسی قرار گرفته است. در مجموعه کشورهای غربی تظاهرات سیاسی از سالهای دهه ۵۰ تا دهه ۷۰ بیش از سه برابر، اعتصابات در سالهای دهه ۷۰ سه برابر، و شورشها در سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ دو برابر شده اند. به بیان ساده تر خشونت سیاسی در این سالها افزایش چشمگیری داشته است.

## جدول شماره ۳

تغییرات خشونت، بر اساس نوع خشونت<sup>۷</sup>

نوع خشونت سال	تظاهرات مجموع میانگین	اعتصابات مجموع میانگین	شورشها مجموع میانگین
۱۹۵۳-۵۷	۱۶۵	۵۶	۲.۳
۱۹۶۳-۶۷	۱.۶۱	۴۲	۶.۳
۱۹۷۳-۷۷	۸۹۶	۱۷۳	۲۷۹

## ۴- استفاده از تلویزیون به عنوان منبع اطلاعات و وسیله تصمیم گیری

انتخاباتی در سی سال اخیر به مراتب افزایش یافته است. حدود ۹۰ درصد از امریکاییها مبارزات انتخاباتی را از طریق تلویزیون دنبال می کنند، در حالیکه در سالهای دهه ۵۰ حدود نیمی از رأی دهندگان از تلویزیون استفاده می کرده اند. در مقابل، استفاده از روزنامه ها و رادیو در این زمینه کاهش یافته است. در کانادا و آلمان نیز همین حالت با میزان کمتری مشاهده می شود. در بریتانیا نیز ۹۰ درصد از مردم تقریباً هر روز برنامه های سیاسی تلویزیون را نگاه می کنند و این برنامه ها به اصلی ترین منبع اطلاعاتی در روزهای انتخاباتی تبدیل شده اند.<sup>۸</sup> در جای دیگر نیز به این بحث خواهیم پرداخت.

## ۵- یکی از مهمترین ویژگیهای سیاسی سالهای اخیر (دهه ۸۰)، گرایش رأی

دهندگان به ارزشهای فراماتریالیستی<sup>۹</sup> است. گرایشی که در آن به مقولاتی چون زیبایی شناسی و روشنفکری اهمیت بیشتری داده می شود تا مباحثی چون اقتصاد، امنیت و هواداری از احزاب سیاسی.<sup>۱۰</sup> لازم به تذکر است که این گرایش

7- Ibid, p.59.

9- Post-Matérialistes.

8- Ibid, pp.58-59.

10- Ibid, p. 68.

بویژه در بین جوانان مشاهده شده است و لذا در مجموعه رأی دهندگان اقتصاد همچنان نقش با اهمیتی در دلهره ها و نگرانیهای شهروندان و در نتیجه در انتخابات ایفاء کرده است. این امر در مورد سالهای دهه ۷۰ نیز صادق است که گرایش به لیبرالیسم سیاسی بیش از پیش رواج پیدا کرده و سنتهای هواداری و عضویت در احزاب سیاسی کاهش یافته بود.

۶- طی سی سال اخیر **اختلافات طبقاتی** نقش کم اهمیت تری (نسبت به قبل) در آراء انتخاب کنندگان داشته است که این خود ریشه در کاهش این اختلاف در سطوح متوسط جامعه دارد و نه در کاهش ثروت قطبهای سرمایه در این جوامع.

۷- **فاصله سنتی بین زنان و مردان** در زمینه حضور در انتخابات کاهش یافته و در برخی از این کشورها این تناسب به برابری نرسیده است. پس از جنگ جهانی دوم، در دموکراسیهای غربی، به تدریج شاهد کم شدن فاصله زنان و مردان در انتخابات هستیم. این امر هم فاصله تعداد شرکت کنندگان زن نسبت به مردان و هم گرایشهای آنها را در بر می گیرد. از یک سو میزان حضور زنان در انتخابات افزایش یافته و به نسبتی تقریباً برابر با مردان رسیده و از سوی دیگر نوع گرایشهای سیاسی زنان کمتر به خصیصه‌های آنان و بیشتر به عواملی چون طبقه اجتماعی، شغل و وضعیت اقتصادی باز می گردد. البته به هر حال وضع همه دموکراسیهای غربی یکسان نبوده و این امر استثنائاتی هم دارد. لذا در تعیین نوع گرایشهای زنان بهتر است که هر کشور یا هر چند کشور مشابه مورد توجه قرار گیرند.<sup>۱۱</sup> در اینجا به عنوان نمونه به فرانسه اشاره می کنیم که در این کشور رأی دادن به احزاب راست یکی از مهمترین ویژگیهای رفتار سیاسی زنان بوده که به تدریج تغییر یافته و همگونی بیشتری با مردان پیدا کرده است.

۱۱- زمان پذیرش حق رأی زنان در برخی از دموکراسیهای غربی به شرح ذیل است: فنلاند (۱۹۰۶)، نروژ (۱۹۱۳)، دانمارک (۱۹۱۵)، اتریش (۱۹۱۸)، آلمان (۱۹۱۸)، لوکزامبورگ (۱۹۱۹)، ایسلند (۱۹۲۰)، سوئد (۱۹۲۱)، ایرلند (۱۹۲۲)، بریتانیا (۱۹۲۸)، اسپانیا (۱۹۳۰)، فرانسه (۱۹۴۴)، ایتالیا (۱۹۴۵)، بلژیک (۱۹۴۸).

## جدول شماره ۴

رای چپ بر اساس جنس بین سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ (به درصد)<sup>۱۲</sup>

تاریخ	۱۹۷۴	۱۹۷۶	۱۹۷۷	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰-۱	۱۹۸۱-۲
نوع انتخابات	انتخابات ریاست جمهوری	انتخابات محلی	انتخابات شهرداریها	انتخابات قانونگذاری	انتخابات اروپایی	انتخابات ریاست جمهوری	انتخابات قانونگذاری
مردان	۵۲	۵۵	۵۴	۵۲	۵۰	۵۶	۵۸
زنان	۴۶	۵۰	۵۰	۴۶	۴۵	۴۹	۵۴
فاصله	-۷	-۵	-۴	-۶	-۵	-۷	-۴

۸- **رای مذهبی** در مجموع در سی سال اخیر همچنان ثابت مانده و در برخی موارد کاهش یافته است. در آلمان، ایتالیا و فرانسه از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۲ تغییر محسوسی در میزان رای افراد مذهبی مشاهده نمی شود، ولی در کشورهای بلژیک، کانادا و امریکا رای مذهبی کاهش یافته است. در مورد گرایش سیاسی افراد مذهبی و یا به بیان دقیق تر گرایش سیاسی کاتولیسیسم می توان ادعا کرد که گرایش عموماً به سوی احزاب راست بوده است. این امر بر اساس شدت و ضعف انجام فرایض دینی مسیحیت متغیر است. به عبارت دیگر، هر قدر رای دهنده عامل به فرایض دینی مسیحیت بوده، احتمال اینکه به احزاب راست و محافظه کار رای بدهد، بیشتر بوده است. در فرانسه این امر به نفع احزابی مانند گلیست ها و U.D.F (حزب ژیسکارستن) و بر عکس به ضرر احزاب سوسیالیست و کمونیست بوده است. در امریکا نیز حزب جمهوریخواه بیش از حزب دمکرات از رای مذهبی بهره برده است؛ چرا که در سیستم سیاسی امریکا حزب جمهوریخواه

12- Lavau, J.M. "le Vote des Femmes en France". Explication du vote. (Paris: Presses de la fondation nationale des sciences politique, 1985).

محافظه کار تر و راست تر از حزب دمکرات محسوب می شود. جدول شماره ۵ تناسب آراء راست و چپ و رابطه آن را با مذهب و اعتقاد به وجود خدا در فرانسه نشان می دهد.

جدول شماره ۵

میزان اعتقاد به خدا و تناسب آن با رأی به راست یا به چپ (به درصد) ۱۳

میزان اعتقاد به خدا و معاد	احزاب راست	احزاب چپ
وجود خدا حتمی است	۳۶	۲۵
وجود خدا ممکن است	۱۸	۴۳
وجود خدا نامحتمل است	۱۸	۶۲
وجود خدا ممکن نیست	۱۳	۵۹
پس از مرگ هیچ چیز وجود ندارد	۱۳	۵۸
پس از مرگ چیزی هست ولی من نمی دانم چیست	۲۲	۳۷
پس از مرگ يك زندگی جدید وجود دارد	۴۰	۲۵

۹- در مجموعه کشورهای غربی، در سی سال اخیر، هر گاه حضور بیشتری در انتخابات مشاهده شده، رأی چپ افزایش یافته است. جدول شماره ۶ تناسب حضور در انتخابات و تعیین جهت رأی به نفع احزاب چپ را نشان می دهد. ۱۴

13-Michelat-Simon:Religion,Classe social,Patrimone et comportement electoral(Explication du Vote,1985.Paris :Presses de la Fondation nationale des S.P.)

14- Blais et Créte.1989.Comportements et attitudes de masse: changement et stabilité. Paris et Québec: Economica et PUL.

لازم به تذکر است که تأکید بر روی تناسب حضور انتخاباتی این جدول را از جدول شماره ۲ متمایز می کند.

جدول شماره ۶

تناسب بین حضور انتخاباتی و تعیین جهت رای (۸۵-۱۹۵۵)

خانواده سیاسی	سال ۱۹۵۵	سال ۱۹۶۵	سال ۱۹۷۵	سال ۱۹۸۵
چپ	./۶۲	./۶۱	./۷۱	./۷۵
میانه	-./۲۴	-./۴۴	-./۵۲	-./۴۷
راست	-./۲۱	-./۰۴	-./۰۲	-./۲۷
دیگر احزاب	-./۰۵	-./۰۵	-./۲۸	-./۰۷

جدول شماره ۷

میزان توجه رای دهندگان به مبارزات انتخاباتی بر فرانسه (به در صد) ۱۵

میزان توجه به مبارزات انتخاباتی	مه ۱۹۴۷	مارس ۱۹۷۸	ژوئن ۱۹۷۹	آوریل ۱۹۸۱
کسانی که هر روز دنبال می کنند	۵۹	۳۰	۲۹	۵۲
کسانی که گاهی دنبال می کنند	۳۲	۴۸	۴۳	۹۳
کسانی که هیچوقت دنبال نمی کنند (و کسانی که پاسخ نداده اند)	۹	۲۲	۲۸	۹
مجموع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

### ۱۰ - مبارزات انتخاباتی، تلویزیون و دوئل سیاسی: یکی از عناصر مهم در انتخابات

بویژه در دموکراسیهای غربی اردوی انتخاباتی و یا به تعبیر دیگر ستاد انتخاباتی است. ستاد انتخاباتی تشکیلاتی اساساً تبلیغاتی است که از روشهای گوناگون و نوین جهت تغییر افکار و آراء عمومی بهره می جوید. این تشکیلات به شکل روز افزونی فضای زندگی سیاسی مردم و بویژه فضای انتخابات را اشغال کرده و می کند. به عنوان مثال به جدول شماره ۷ (صفحه قبل) که میزان توجه رأی دهندگان به مبارزات انتخاباتی را در فرانسه نشان می دهد، توجه کنید.

از این رو احزاب سیاسی بیشترین هم تبلیغاتی خود را مصروف مبارزات انتخاباتی می نمایند. به عنوان مثال در امریکا جرج بوش و حزب جمهوریخواه موفق شدند که با راه اندازی یک مبارزه انتخاباتی وسیع «و کشیف»<sup>۱۶</sup> درصد بالایی از آراء را که تا قبل از تابستان سال ۱۹۸۸ معطوف به دوکاکیس بود، به خود اختصاص دهند. هزینه مبارزه انتخاباتی حزب جمهوریخواه امریکا در سال ۱۹۸۸ هنگفت ترین مبلغ را در تاریخ امریکا (و جهان) نشان می دهد. در این میان تنها رقمی که شرکتهای بیمه در یک مورد خاص هزینه کرده اند، به ۷۵ میلیون دلار می رسد.<sup>۱۷</sup>

در مبارزات انتخاباتی یکی از مهمترین و اساس ترین وسایلی که گروههای انتخاباتی برای دستیابی به اهداف خود مورد استفاده قرار می دهند، تلویزیون است و «کسی که تلویزیون را تصاحب کند، کشور را تصاحب کرده است»<sup>۱۸</sup> جدول شماره ۸ رواج تلویزیون و تأثیر آن را بر آراء در فرانسه

۱۶- تعبیر از خود امریکاییهاست.

۱۷- در تهیه اطلاعات و آمار مربوط به انتخابات سال ۱۹۸۸ در امریکا از مقاله زیر استفاده شده است

Keeler et King. les élections américaines de 1988. (la Ve République. Paris: Presses universitaires de France, 1989).

18- "Qui tient la télévision tient le pays". Ockrent, ch. Duel. (Paris: Hachette, 1988).

نشان می دهد.

جدول شماره ۸

وسیله ارتباط جمعی که بیشترین استفاده را در جهت شکل دهی به

آراء در فرانسه به خود اختصاص داده است (به درصد). ۱۹.

تاریخ وسیله ارتباط جمعی	مه ۱۹۷۴	مارس ۱۹۷۸	آوریل ۱۹۸۱
تلویزیون	۶۳	۴۷	۶۸
رادیو	۱۰	۲۲	۲۲
روزنامه ها و مجلات	۱۲	۲۹	۴۵
مکالمات	۸	۱۸	۲۰
میتینگها	۴	۴	۶
تراکتها	۱	۵	۴
آفیشها	۱	۵	۲
سنجش آراء	-	۶	۱۰
هیچ، بی پاسخ	-	۲۲	۹

نقش و تاثیر بسزایی که تلویزیون در تعیین جهت افکار عمومی ایفاء می کند، سیاستمداران و احزاب سیاسی را به سرمایه گذاری بی سابقه ای بر روی این جعبه جادویی ترغیب کرده و آنها را به سوی بازیهای سیاسی



تلویزیونی و یا به تعبیر نویسنده کتاب «چگونه تلویزیون يك رئیس جمهور را می پروراند»<sup>۲۰</sup>، «دوئل تلویزیونی» کشانده است. دوئل تلویزیونی نخست در امریکا به سال ۱۹۶۰ به منصفه ظهور می رسد و رقبای انتخاباتی رو در روی یکدیگر و در انظار میلیونها تماشاچی به مبارزه و جنگ تن به تن می پردازند: آیا بحثی ایدئولوژیک در میان است؟ آیا مجادله ای محتوایی و جدی بر سر ایدئولوژیهای رایج سیاسی در می گیرد؟ رقیبان از چه سخن خواهند گفت؟ هر کاندیدا چگونه سیاستها و اعتقادات خود را در باب مسائل مختلفی چون سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصاد، فرهنگ و... بیان خواهد کرد؟ و چگونه به نقد افکار و برنامه های طرف مقابل خواهد نشست؟ آیا واقعاً دو قطب مخالف و متضاد در مقابل هم قرار می گیرند و اگر هر کدام پیروز شوند، آیا سیاستی برخلاف دیگری بر کشور جاری خواهند کرد؟ و بسیاری دیگر از این گونه سوالات.

واقعیت سیاسی دمکراسیهای پیشرفته غربی بیان کننده این نکته است که هیچ يك از سوالات فوق اساساً جایی برای طرح ندارد. در واقع هیچ گونه اختلاف اساسی میان جناحهای درگیر در انتخابات وجود ندارد و اختلافی نمی توان یافت، مگر رقابتی بر سر کسب قدرت. جستجو برای پیدا کردن راه حلی جهت مقابله با بیکاری، حفظ محیط زیست، عدم افزایش مالیات، مبارزه با ایدز، کمک به افراد مسن و مستمند و بسیاری دیگر از این دست موضوعات، شعارهای مبارزات انتخاباتی را تشکیل می دهد که اغلب و تقریباً همه احزاب موجود با هم بر سر این موضوعات متفق القولند، به راستی کیست که مخالف این موضوعات و شعارها باشد؟

«...دیگر مجادلات مهم ایدئولوژیک وجود ندارد... از آنجا که موضوعی جدی برای مناظره نیست، لذا دوئل رواج می یابد. ... دیگر (در جوامع غربی) اکثریتی اجتماعی و مدنی برای تشکیل اکثریت سیاسی وجود ندارد... مناظره انتخاباتی به دوئل تلویزیونی تبدیل شده است...»

امریکاییان سیاست را مانند آگهیهای تجارتي مصرف می کنند.<sup>۲۱</sup>

در این میان هرکاندیدایی که قدرت نمایشی بیشتری داشته باشد و بتواند با ژستهای خود محبوبیت بیشتری را به عنوان یک هنرپیشه سیاسی کسب کند، انتخاب می شود. گویی که سیاست صحنه نمایشی است وسیع، و هنرپیشه ای که بتواند بهتر بازی کند و مشتریان بیشتری را جلب کند، انتخاب خواهد شد، خواه به عنوان نماینده، خواه به عنوان رئیس جمهور.

«پس از وسترن و ورزش، اینک سیاست... کاندیدای حزب دمکرات، جان کندی جوان و ناشناخته اما آگاه به اهمیت تصاویر تلویزیونی، پست ریاست جمهوری امریکا را در مقابل نیکسون تصاحب می کند. هر چند که نیکسون معاون رئیس جمهور سابق بوده (و از این رو شناخته شده است) ولی از آنجا که در مقابل دوربینها بی ست و پاست، صحنه را به رقیب وامی گذارد».<sup>۲۲</sup>

در فرانسه نیز که یکی از دمکراسیهای کهن و پیشرفته به شمار می آید، وضع به همین منوال است:

«در سال ۱۹۷۴، ژیسکارستن بازی (مناظر تلویزیونی) را می شناسد و می داند که چگونه این بازی افکار عمومی را فتح خواهد کرد، لذا میتران (رقیب ژیسکارستن، که به فنون بازی ناآشناست) ناچار از تن دادن به شکست در مقابل ژستهای تحمیل شده به وسیله ژیسکارستن می شود... ولی در سال ۱۹۸۱ میتران استراتژی خود را عوض می کند... در طول مناظره تلویزیونی (دوئل) میتران خود را به عنوان یک رئیس جمهور مطرح می کند. با رفتارهایش، واژه هایش، حملاتش: او از «همین حالا» دیگر یک رئیس جمهور است. تاکیدات مکرر بر روی ضمیر «من» نشان دهنده این است که پس از شکست دور گذشته استراتژی اش را عوض (و اصلاح) کرده است: «من می خواهم سیاستم را هدایت کنم... من هنگامی که تصمیم بگیرم، (مسائل را) حل خواهم کرد... من به پیوستگی و همگونی این دولت مطمئن خواهم بود... من امیدوارم که انتخابات را ببرم، من فکر می کنم که آن را ببرم... چونکه من، من واضح و صریح سخن می گویم... من قانونگرا متولد شده ام».<sup>۲۳</sup>

این بازیها که نشان دهنده عدم تفاوت اساسی بین کاندیدها و رقیبان

22- Ibid. pp.27-28.

23- Ibid, pp.67-82.

است، همان طور که قبلاً نیز ذکر شده، ناشی از فقدان گروه‌های اجتماعی، مدنی و سیاسی است. رفاه نسبی جامعه و حاکمیت ماتریالیسم اخلاقی و اعتقادی بر تاروپود فرهنگ و سنن غرب، جامعه‌ای اساساً غیر سیاسی و بی احساس نسبت به سیاست را به وجود آورده است، لذا دست اندرکاران سیاسی و بویژه احزاب سیاسی برای تشویق جامعه به شرکت در صحنه نمایش سیاسی به ایجاد فضاهای مهیج و احساساتی نست می‌یازند. درست در همین جاست که نقش خبرنگاران به عنوان دلالان و رونق دهندگان بازار سیاست جایگاه خود را بازمی‌یابد. خبرنگاران به عنوان رابط میان افکار عمومی و ستارگان سیاسی (سیاستمداران) رفته رفته نقش خود را بیش از پیش مهم و مهمتر می‌یابند تا جایی که اینان نیز به نوبه خود هم بر افکار عمومی اثر می‌گذارند و هم سیاستمداران را گهگاه به تبعیت از هنجارها و خواسته‌های به وجود آمده در این بازار داغ و امی دارند.

خبرنگاران بنابه اقتضای شغلی خود تمایل زایدالوصفی به کسب و نقل اخبار و گزارشات سیاسی مهیج دارند. توده نیز آنها را بیشتر به عنوان یک محقق می‌پندارد تا به عنوان یک ناقل ساده و بی طرف اخبار و روایات و گزارشها. یک محقق خود را پای بند اصول و معیارهای علمی می‌داند، در حالیکه خبرنگار جلب مشتری افزونتر، بیننده و شنونده بیشتر را مد نظر دارد. از این رو خبرنگار، به عمد یا به سهو، به اجبار شغل یا به اختیار خود، بیشتر به خطا می‌افتد و همان خطا را نیز مستقیماً به توده منعکس می‌کند. بدینسان اگر شکل‌گیری افکار عمومی را در غرب مرهون تلاش خبرنگار بدانیم، متوجه عمق جهل افکار عمومی از یک سو و خطای هنرپیشگان سیاسی از سوی دیگر خواهیم شد.

در چنین جامعه‌ای اساساً غیر سیاسی، انتخابات که جوهره‌ای سیاسی دارد، مسخ می‌شود. لذا با استمداد از تلویزیون، خبرنگاران، شوهای تلویزیونی سیاسی و... اقدام به ایجاد هیجان‌ات کاذب می‌نمایند تا بتوانند خلأ ایجاد شده را بدین شکل پرکنند. «سیاست به نمایش و اغوا تبدیل شده و این پدیده از مباحث عمیق بین روشنفکران جلوگیری می‌کند... (کلمات)

روشنفکر و عامی مترادف هم شده اند.»<sup>۲۴</sup>

### ج- تغییرات سیاسی در کشورهای امریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا

#### در سه دهه اخیر

پس از ذکر کلیات فوق درباره تغییرات در مجموعه دمکراسیهای غربی، برای آشنایی بیشتر و دقیق تر علاقمندان به بررسی تغییرات سیاسی نسلهای اخیر در چهار کشور غربی می پردازیم. باشد که مقدمه ای برای مطالعات عمیق تر در این زمینه فراهم کرده باشیم. برای شناسایی گرایشهای سیاسی در داخل هر کشور و با توجه به اینکه واژه های چپ و راست در هر کشور مفاهیم ویژه ای دارند، در ابتدای هر قسمت گرایشهای موجود در هر کشور و نام احزاب مربوطه را ذکر می کنیم. لازم به تذکر است که در تهیه این فهرستها از مقاله «طبقه بندی احزاب سیاسی»<sup>۲۵</sup> نوشته برنارد پلورد از دانشگاه لاول کانادا استفاده شده است.

#### ۱- امریکا: طبقه بندی احزاب سیاسی در امریکا با توجه به انتخابات سالهای

۱۹۵۶، ۱۹۶۴، ۱۹۷۶ و ۱۹۸۴ به شرح ذیل است:

چپ: - حزب سوسیالیست کارگر

- حزب سوسیالیست

- حزب کمونیست

میانه: - حزب دمکرات

راست: - حزب جمهوریخواه

- حزب استقلال امریکا

- استقلال (Lyndon Larouche)

دیگر احزاب: - حزب آزادی کامل

- حزب امتناع

- حزب شهروندان

24- Ibid,p.169.

25- Plourde.B. "Classification des Partis Politiques".(Génération et Politique 1989. Paris et Québec: Economica et PUL).

## جدول شماره ۹

	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۷۸	۱۹۷۶	۱۹۷۳	۱۹۷۲	۱۹۷۰	۱۹۶۸	۱۹۶۶	۱۹۶۳	۱۹۶۲	۱۹۶۰	۱۹۵۸	۱۹۵۶	۱۹۵۳	۱۹۵۲	سال سنجش
۱۵	۱۶	۱۳	۱۲	۱۳	۱۳	۱۵	۱۲	۱۷	۱۶	۱۷	۳۳	۳۳	۲۰	۲۶	۲۰	۳۲	۲۱	قوتاً دمکرات
۱۸	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۲۰	۲۵	۳۲	۲۵	۳۷	۲۵	۳۳	۲۵	۳۲	۳۳	۲۵	۲۵	کمی دمکرات
۱۱	۱۱	۱۲	۱۲	۱۲	۱۱	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۹	۸	۶	۷	۶	۹	۱۰	به دمکرات
۱۱	۱۱	۱۳	۱۲	۱۲	۱۵	۱۵	۱۲	۱۳	۱۱	۱۲	۸	۸	۹	۸	۹	۷	۶	مستقل بدون تأیید حزبی
۱۳	۹	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۹	۱۱	۹	۱۰	۸	۶	۷	۷	۵	۶	۶	۷	مستقل ولی مایل به
۱۷	۱۶	۱۶	۱۲	۱۲	۱۶	۱۵	۳۲	۱۶	۶	۱۴	۱۲	۱۷	۱۴	۱۷	۱۲	۱۵	۱۲	جمهوریخواه
۱۳	۱۱	۹	۹	۹	۱۰	۹	۱۱	۱۰	۱۱	۱۱	۱۲	۱۲	۱۷	۱۲	۱۶	۱۳	۱۳	قوتاً جمهوریخواه
۲	۲	۲	۳	۳	۱	۳	۱	۱	۱	۱	۱	۳	۱	۳	۲	۲	۲	دیگر احزاب غیر سیاسی
۱۰۱	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۰	۱۰۰	۹۹	۹۹	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۰	۹۹	۹۹	۹۹	مجموع به برسد
۱۹۳۱	۱۳۳۸	۱۳۰۵	۲۰۰۶	۳۳۹۰	۳۳۳۶	۲۱۹۷	۸۳۹۵	۱۳۸۷	۱۱۳۱	۱۳۹۳	۱۱۶۸	۱۷۹۳	۱۶۳۸	۱۶۱۰	۱۰۱۵	۱۶۱۵		مجموع
۲۹	۲۷	۲۲	۲۱	۲۳	۲۴	۲۲	۲۲	۲۷	۲۷	۲۷	۲۶	۲۵	۲۶	۲۸	۳۶	۳۵	۳۵	بیک حزب ننگان داده اند
۶۳	۶۷	۶۲	۵۹	۶۱	۶۰	۶۲	۶۲	۶۶	۶۸	۷۱	۷۵	۷۵	۷۶	۷۷	۷۳	۷۵	۷۵	بیک حزب ننگان داده اند
۳۷	۳۰	۳۱	۱۲	۳۲	۳۰	۳۰	۳۱	۳۱	۳۰	۳۸	۳۵	۳۰	۳۱	۳۷	۳۱	۳۷	۳۸	جمهوریخواهان که خود را طرفدار بیک حزب
																		سیاسی ننگان داده اند

در همد کسانی که خود را قوتاً طرفدار

مجموع کسانی که خود را به صورت اندک و یا قوتاً طرفدار

جمهوریخواهان که خود را طرفدار بیک حزب

سیاسی ننگان داده اند

در امریکا همچون دیگر کشورهای صنعتی، به لحاظ درصد پایین زاد و ولد و مرگ و میر، سیر تغییرات سیاسی در نسلهای مختلف آرام و کند است. فردی که در عرصه سیاست وارد می شود، در واقع دوره ای از آموزشهای اجتماعی و مدنی را در جامعه به شکل نسبتاً کاملی طی کرده است و از آنجا که جمعیت جوان نیز انبوه نیست، هم تفاوت ایده های بین يك نسل با نسل دیگر و هم تعداد نسلها بسیار کمتر از کشورهای آسیایی و آفریقایی است.

لذا امریکا، برخلاف بسیاری از کشورهای جهان سوم و حتی برخلاف برخی از کشورهای اروپایی، پس از جنگ جهانی دوم شاهد ثبات سیاسی نسلی است و در این کشور گرایش ملموسی به تغییر فرهنگ سیاسی موجود مشاهده

جدول شماره ۱۰

نتایج رسمی انتخابات امریکا در سال ۱۹۸۸ ۲۶

تعداد کسانی که برای رای دادن واجد شرایط بوده اند.	۱۸۳.۰۰۰/۰۰۰	درصد
تعداد کسانی که برای رای دادن، در دفاتر رای ثبت نام کرده اند.	۱۲۹/۵۰۰/۰۰۰	
تعداد کسانی که رای داده اند.	۹۱/۳۰۰/۰۰۰	
آراء جرج بوش (حزب جمهوریخواه)	۴۸/۸۸۱/۰۱۱	۵۳/۳۷
آراء مایکل دوکاکیس (حزب دمکرات)	۴۱/۸۲۸/۳۵۰	۴۵/۶۷
آراء رن پل (حزب آزادی کامل)	۴۳۱/۴۹۹	۰/۴۷
آراء فولانی (اتحاد جدید)	۲۱۸/۱۵۹	۰/۲۴
آراء دیوید دوک (حزب پوپولیست)	۴۸/۲۶۷	۰/۰۵
(پانزده کاندیدای دیگر نیز وجود داشته اند)		

نمی‌شود. دو حزب سیاسی دموکرات و جمهوریخواه که از سال ۱۸۶۰ به بعد تسلط و حاکمیت خود را بر صحنه سیاسی این کشور تحکیم کرده‌اند، همچنان به ثبات خود ادامه داده‌اند. اما درعین حال مطالعات آماری درصدی از تغییرات را نشان می‌دهند. جدول شماره ۹ میزان تغییرات هواداری سفیدپوستان از احزاب و شدت و ضعف آنها را از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۸۴ نشان می‌دهد.<sup>۲۷</sup>

نکته دیگری که خصوصاً در سالهای اخیر در انتخابات آمریکا به چشم می‌خورد، مسئله عدم حضور در انتخابات است. همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، به دلیل ایجاد یک مبارزه انتخاباتی بسیار منفی و به تعبیر امریکاییان «کثیف» توسط حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۸۸ این پدیده به اوج خود در طی چند دهه اخیر رسیده است. نگاهی به نتایج رسمی شمارش آراء انتخابات آمریکا نشان دهنده این واقعیت است (جدول شماره ۱۰).

بدینسان مشاهده می‌شود که تنها کمتر از نیمی از کسانی که صلاحیت رأی دادن داشته‌اند، در انتخابات شرکت کرده‌اند. به همین دلیل در انتخابات اخیر آمریکا شاهد تلاش شدید حزب دموکرات جهت جلب حمایت کسانی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، بودیم. این حزب سعی کرد که با پرکردن فضای تبلیغاتی، شکست خود را که ناشی از هجوم تبلیغاتی حزب جمهوریخواه بود، تلافی نماید.

۲- فرانسه: طبقه بندی احزاب فرانسه بر اساس انتخابات پارلمانی

۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۶ بدین قرار است:

چپ: - حزب کمونیست فرانسه

- حزب سوسیالیست متحده

- جنبش رادیکالهای چپ

- حزب سوسیالیست

میانه: - اکولوژیستها

- سوسیالیستهای رادیکال
- جنبش اصلاحگر
- جنبش جمهوریخواه مردمی
- مرکز دمکراتیک
- مرکز دمکراتیک و ترقی
- اتحاد برای دمکراسی فرانسه
- راست: - جبهه ملی
- فدراسیون ملی جمهوریخواه مستقل
- کلیست ها
- حزب محافظه کار

دیگر احزاب: - Poujadistes (پوجادیست ها)

تغییرات سیاسی سی سال اخیر یا به عبارت دیگر رفتار سیاسی و انتخابات در جمهوری پنجم فرانسه شامل موارد ذیل می شود:

الف- افول حزب کمونیست و صعود حزب سوسیالیست فرانسه: <sup>۲۸</sup> حزب کمونیست فرانسه از ابتدای دهه ۱۹۸۰ افول نه چندان آرام خود را در آراء انتخاباتی شاهد بوده است (۱۵/۵ درصد در آوریل ۱۹۸۱، ۱۱/۲ درصد در انتخابات اروپایی ۱۹۸۴، ۹/۷ درصد در انتخابات قانونگذاری ۱۹۸۶ و بالاخره ۶/۸ درصد در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۸).

حزب کمونیست طی دو دهه گذشته با عدول از برخی مفاهیم کمونیسم همچون دیکتاتوری پرولتاریا و انتقاد از مدل شوروی کمونیسم، روند افول خود را تسریع کرد و برخلاف انتظارش هواداران خود را بیش از پیش از دست داد. بدیهی است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان قطب اصلی اندیشه کمونیسم، سقوط این حزب شتاب مضاعفی یافته است که

---

۲۸- در تهیه برخی از اطلاعات این بخش، از مقاله J.Jaffré رئیس مطالعات علوم سیاسی مرکز Sofres و J.charlot استاد علوم سیاسی مطالعات سیاسی پاریس که در مجموعه ذیل چاپ شده اند، استفاده شده است:



این افول بیش از هر چیز به نفع حزب سوسیالیست فرانسه تمام شده است. علی‌رغم آنکه فاصله این دو حزب هم به لحاظ ایدئولوژیک و هم به لحاظ موضع گیری‌های سیاسی بسیار زیاد بوده و هست، حزب سوسیالیست با نشان دادن خود به عنوان یک چهره منطقی تر چپ برای رأی دهندگان فرانسوی آراء کسانی را که معمولاً تمایلی به احزاب راست نداشته اند، به سوی خود جلب کرده است. حزب سوسیالیست با لنگر انداختن به چپ ولی با تاکید همیشگی بر فاصله واضح خود با کمونیسم، از ۱۹۷۱ به بعد مقبولیت خود را بهبود بخشید و این امر تا ۱۹۸۸ ادامه داشت. ولی پس از آن موج اعتصابات، افزایش بیکاری، مهاجرت و تعارضاتی که سیاستهای این حزب بویژه با کشاورزان فرانسوی داشته، اقبال عمومی رأی دهندگان فرانسوی را بیش از پیش از دست داده است.

نکته دیگری که درباره حزب کمونیست لازم به تذکر است، تاکید بر این امر است که مفهوم سوسیالیست و چپ در ارتباط با حزب سوسیالیست فرانسه، نه در حوزه مارکسیسم بلکه در حوزه سرمایه داری قابل فهم است. بدین معنی که حزب سوسیالیست فرانسه در واقع گرایشی چپ است که از دامن سرمایه داری بیرون آمده و قصد دارد که در جهت محدود کردن سرمایه و یا به عبارت دیگر اختصاص بخشی از سود سرمایه به جامعه و اجتماع عمل کند. از این رو به جای اطلاق کلمه چپ که معمولاً باعث به اشتباه افتادن کسانی که با این مفاهیم آشنایی کافی ندارند، می شود؛ بهتر است کلمه چپ لیبرال و یا لیبرال چپ بکار برده شود.

ب- دومین تحول در فرانسه افول گلیسم به عنوان قدرت برتر در صحنه سیاسی فرانسه است که از سال ۱۹۷۳ شروع شده است، در حالی که پیش از آن گلیستها در حدود ۲۰ سال عرصه سیاسی را به عنوان حزب مسلط اشغال کرده بودند. اما آنها، بویژه به همت ژاک شیراک، کماکان حضور خود را در صحنه حفظ کرده و در ائتلاف با ژیسکارستن به صورت مستقل موفقیت‌های قابل ملاحظه ای در انتخابات بدست آورده اند. در سالهای دهه ۱۹۷۰ نیستم دو قطبی گلیسم- کمونیسم که پس از جنگ جهانی دوم در فرانسه حاکم بود، رفته رفته جای خود را به رویا رویی راست (متشکل از گلیستها و

ژیسکارستن) و حزب سوسیالیست داده است. در سالهای دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، مقبولیت کلیستها افزایش یافته است تا جایی که شاید بتوان موفقیت ژاک شیراک را در انتخابات آینده ریاست جمهوری فرانسه پیش بینی کرد.

ج- تغییر نتایج انتخابات فرانسه در سی سال اخیر، خود ریشه در تحولات اجتماعی این کشور دارد که در این زمینه می توان به شهرنشینی بیشتر، صعود طبقه متوسط مزدبگیر، توسعه کار زنان، کاهش اعتقادات و فرایض مذهبی کاتولیک اشاره کرد. ازسوی دیگر تحت جمهوری پنجم به علت نفوذ و افزایش انتخابات ملی و سراسری همچون انتخابات ریاست جمهوری، فاصله گرایشهای رأی دهندگان در مناطق مختلف کاهش یافته، در حالیکه پیش از این سخن از جغرافیای انتخاباتی در میان نبوده است. به بیان دیگر «غرب کاتولیک» (در فرانسه) همان طور که به ژیسکارستن رأی می دهد، تبدیل به منطقه ای شده است که به حزب سوسیالیست نیز رأی می دهد.

نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ شاهد رشد و نمو بی اعتمادی و تردید<sup>۲۹</sup> نسبت به نظام سیاسی در فرانسه است. این امر بخشی از رأی دهندگان فرانسوی را به دو عکس العمل متفاوت می کشاند: ۱- عدم شرکت در انتخابات و یا، ۲- رأی به گرایشهای افراطی مانند جبهه ملی به رهبری ژان ماری لپن. لذا رشد لپنیسم و جبهه ملی فرانسه، که گرایشی افراطی و فاشیستی است، ویژگی دیگری از تغییرات سیاسی در فرانسه را نشان می دهد. گفتنی است که عواملی که برای رشد حزب ژان ماری لپن (جبهه ملی فرانسه) در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ برشمرده می شود، شامل بیکاری و مهاجرت است که در حوزه بی اعتمادی به نظام سیاسی فرانسه قابل توضیح و بررسی است.

۳- انگلستان: طبقه بندی احزاب سیاسی انگلستان بر اساس انتخابات

سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۶۴، ۱۹۴۷، ۱۹۷۳ به شرح ذیل است:

چپ: - حزب کارگر

- حزب کمونیست

- حزب ناسیونالیست

- حزب کارگر و سوسیال دمکرات

میانه: - حزب ناسیونال (اسکاتلندی)

- حزب لیبرال

راست: - حزب محافظه کار

- جبهه ملی

- متحدین

دیگر احزاب: - حزب اکولوژی

- اتحاد ایرلند

چشم انداز انتخاباتی انگلیس در دهه ۱۹۸۰ تفاوت بسیاری با انتخابات دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دارد. از این رو نظر محققینی را که تمایل به مطالعه تأثیر نسل در سیاست داخلی دمکراسیهای غربی دارند، به خود جلب می نماید. در رفتار انتخاباتی انگلیسیها دو مشخصه اصلی به چشم می خورد:<sup>۳۰</sup> نخست افول قدرت انتخاباتی حزب کارگر که پس از انتخابات ۱۹۶۶ شروع شده است،

جدول شماره ۱۱ (به درصد)

تاریخ	۱۹۵۱	۱۹۵۵	۱۹۵۹	۱۹۶۴	۱۹۶۶	۱۹۷۰	فوریه ۱۹۷۴	اکتبر ۱۹۷۴	۱۹۷۹	۱۹۸۳	۱۹۸۷
نام احزاب											
حزب - محافظه کار	۴۸	۴۹/۷	۴۹/۴	۴۳/۴	۴۱/۹	۴۶/۴	۳۷/۹	۳۵/۸	۴۲/۹	۴۲/۴	۳۳/۳
حزب کارگر	۴۸/۸	۴۶/۴	۴۳/۸	۴۴/۱	۳۷/۹	۳۳	۳۷/۲	۳۹/۳	۳۷	۲۷/۶	۳۱/۵
حزب لیبرال - (وسپس) اتحادیه	۲/۵	۲/۷	۵/۹	۱۱/۲	۸/۵	۷/۵	۱۹/۳	۱۸/۶	۱۳/۸	۲۵/۴	۳۲/۶

30- Curtice . Jean 1989. L'approche générationnelle Peut- elle expliquer les récents changements Politiques en Grande Bretagne ? (Génération et Politiques).

آراء انتخاباتی این حزب از ۴۸ درصد در سال ۱۹۶۶ به ۲۸ درصد در سال ۱۹۸۳ رسیده است. دومین تغییر در رفتار انتخاباتی، رشد حزب لیبرال (سپس رشد ائتلاف این حزب با حزب سوسیال دمکرات) از ۲/۵ درصد در سال ۱۹۵۱ به ۲۲/۶ درصد در سال ۱۹۸۷ است. جدول شماره ۱۱ این تغییرات را به طور کامل در سه حزب اساسی انگلیس نشان می دهد.<sup>۳۱</sup>

این تغییرات توسط برخی از نویسندگان و محققین به وسیله مفاهیم نسلی و از سوی برخی دیگر توسط تأثیر عوامل اجتماعی سالهای انتخابات (مسائل سیاسی روز) تفسیر شده اند. محققینی که با استمداد از مفهوم «نسل» به تفسیر این تحولات می پردازند، بویژه معتقدند که در انتخابات و در افکار عمومی اروپای غربی مسائل فراماتریالیستی به طور روز افزونی بیش از مسائل مادی مؤثر است که البته این امر به نسل جوان محدود می شود و طبعاً هر حزب سیاسی که بتواند جهت گیریهای خود را به این امور معطوف دارد، آراء بیشتری جمع خواهد کرد. لذا این محققین معتقدند که «انقلاب صامت»<sup>۳۲</sup> در سیستم ارزشی و رفتار انتخاباتی به افول مرز بندیهای طبقاتی منجر خواهد شد. ناکفته نماند که برخی دیگر از محققین بر این باورند که خانواده و سیستم آموزشی نقش اجتماعی کردن و انتقال گرایشهای سیاسی بزرگسالان به خردسالان را ایفاء می کند.

گرایش دیگری که به تفسیر تغییرات انتخاباتی در انگلیس می پردازد، مدعی است که این تغییرات به دو دلیل اساسی صورت گرفته است: نخست اینکه ساخت طبقاتی در این کشور در سالهای اخیر تغییر یافته است، بدین مفهوم که اعضای طبقه کارگر کاهش یافته و به اعضای «یقه سپیدان»<sup>۳۳</sup> افزوده شده است. دوم آنکه رأی دهندگان، در برنامه های اقتصادی گرایشی کلی به راست پیدا کرده اند و به لحاظ رفتاری بیش از پیش لیبرال شده اند که البته این تفسیر، به تفسیر مبتنی برگرایشات فراماتریالیستی بسیار نزدیک است.

31- Ibid, p.234.

32- Révolution Silencieuse.

33- Cols blancs.

۴- ایتالیا: طبقه بندی احزاب سیاسی بر اساس انتخابات سالهای ۱۹۵۳،

۱۹۶۳، ۱۹۷۶ و ۱۹۸۳ به قرار زیر است:

چپ: - حزب کمونیست ایتالیا

- حزب سوسیالیست

- سوسیال دمکراتها

- مانیفیست- دمکراسی کارگری

- حزب رادیکال

میانه: - حزب تیرولیهای جنوبی

- حزب لیبرال

- حزب جمهوریخواه

راست: - حزب دمکرات مسیحی

- حزب سلطنت طلب

- جنبش اجتماعی

دیگر احزاب: - حزب ملی بازنشستگان

- لیگ Trieste

- حزب Acition Sardaigne

- اتحاد Vald'Aoste

- لیگ ونیزی ها

ایتالیا یکی از کشورهای اروپایی است که مفهوم نسل نقش بسیار مهمی در تغییر رفتارهای انتخاباتی آن ایفاء می کند. از یک سو در این کشور برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی توان اجتماعی کردن توسط عناصر اصلی انجام این عمل یعنی خانواده، مدرسه و کلیسا ضعیف است و از سوی دیگر عدم رشد اقتصادی و اجتماعی بسان دیگر کشورهای پیشرفته اروپایی وضع متمایزی به این کشور می دهد. جدول شماره ۱۲ مبین نوع فعالیت‌های اقتصادی در این کشور از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۵ می باشد.<sup>۳۴</sup>

34- Giovannini.1989.Génération et changement Politique:le cas Italien. (Génération et Politique).

جدول شماره ۱۲ (به درصد)

بخش فعالیت	سال	۱۹۵۱	۱۹۶۱	۱۹۷۱	۱۹۸۱	۱۹۸۵
کشاورزی	۴۲/۲	۲۹	۱۷/۲	۱۳/۳	۱۱/۱	
صنعت	۳۲/۱	۴۰	۴۴/۳	۳۷/۲	۳۲/۲	
خدمات	۲۵/۷	۳۰/۶	۳۸/۵	۴۹/۵	۵۵/۷	

ایتالیا طی ۴۰ سال اخیر شاهد تسلط دمکرات مسیحی ها بوده است، اما این تسلط بیان کننده ثبات سیاسی در این کشور نیست چراکه در حدود ۴۰ دولت طی این سالها تغییر کرده اند که خود گویای عدم ثبات سیاسی است. این عدم ثبات بویژه از سالهای دهه ۱۹۷۰ به شکل اختلاف گرایشات سیاسی نسل جوان با بزرگسالان شروع شده است.

مدرنیزاسیون در ایتالیا بخصوص در سالهای دهه ۱۹۷۰ نسل جوان را نسبت به «وضع موجود» متعرض و تغییر طلب بار آورد، از این رو سنجشهای انجام شده در این سالها مبین خواسته های نسل جوان در تغییر وضع موجود سیاسی اجتماعی در این کشور است. در این هنگام حزب کمونیست ایتالیا با طرح خود به عنوان حزب متعرض محبوبیت قابل توجهی در بین جوانان کسب کرد. (جدول شماره ۱۲)

اما دیری نپایید که آراء کسب شده توسط حزب کمونیست به سوی احزاب افراطی کوچک گرایید و یا به عدم حضور مردم در انتخابات منجر گردید. یکی از دلایل این امر عدم توانایی این حزب در ایجاد حرکت اجتماعی و یا انجام حرکتی در داخل دولت در جهت تغییرات سیاسی بود. لذا در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ ایتالیا شاهد پدیده عدم حضور بخش قابل توجهی از رای دهندگان در پای صندوقهای رای بود که این خود ریشه در فقدان انتخاب سیاسی و نیز رها کردن سیاست توسط جوانان داشت.

## جدول شماره ۱۳

تخمین رأی جوانان در انتخابات سال ۱۹۷۶ بر اساس احزاب سیاسی<sup>۳۵</sup>

احزاب سیاسی	درصد
حزب رانیکال	۲/۵
حزب کمونیست	۴۳/۴
حزب سوسیالیست	۱۰
حزب سوسیال دمکرات	۸/۸
حزب جمهوریخواه	۸/۸
حزب لیبرال	۸/۸
دمکرات مسیحی	۲۵
جنبش اجتماعی	۵/۷
دیگر احزاب	./۸

پس از طی این دوره، سالهای دهه ۱۹۸۰ شاهد گرایش مغایر با دهه قبل در بین جوانان ایتالیایی است. در این سالها رفته رفته جوانان ایتالیایی گرایشی به احزاب غیر ایدئولوژیک ولی در عین حال چپ، نشان می دهند که در این میان حزب سوسیالیست ایتالیا از این وضعیت بهره برده است.

این گرایش از سوی محققین ایتالیایی عموماً به نقطه اوج یک دوره بی اعتقادی تعبیر می شود. این امر بویژه به مفهوم گسستگی و عدم اعتقاد

## جدول شماره ۱۴

آراء بزرگسالان و جوانان بر اساس احزاب سیاسی در سال ۱۹۸۳ (به درصد) ۳۶

احزاب سیاسی	رأی بزرگسالان	کرایش انتخاباتی جوانان
احزاب غیر ایدئولوژیک یا با- کرایشات ایدئولوژیک خفیف	۲۷/۵	۳۴/۳
احزاب طرفدار مارکسیست	۳۳/۲	۲۹/۹
حزب دمکرات مسیحی	۳۳/۷	۲۸/۳

سیاسی به یک حزب سیاسی است که به طور اخص حزب دمکرات مسیحی و حزب کمونیست را در بر می گیرد.

## نتیجه:

با توجه به مباحث مطروحه، در سی سال اخیر (۸۵-۱۹۵۵) موارد ذیل قابل مشاهده هستند:

- ۱- میزان حضور انتخاباتی افزایش چشمگیری نداشته است.
- ۲- حمایت از احزاب چپ، میانه و راست افزایش چشمگیر نداشته است.
- ۳- حمایت از احزاب منطقه ای ثابت مانده است.
- ۴- خشونت افزایش یافته است.
- ۵- استفاده سیاسی از تلویزیون افزایش و از مطبوعات کاهش یافته است.
- ۶- میزان عضویت در احزاب سیاسی کاهش یافته است.
- ۷- ارزشهای فراماتریالیستی افزایش یافته اند.
- ۸- اقتصاد همچنان نقش مهمی در اضطرابهای شهروندان دارد.
- ۹- فاصله طبقاتی اهمیت کمتری نسبت به گذشته دارد.



۱۰- رأی مذهبی ثابت مانده و در مواردی کاهش یافته است.

۱۱- مبارزه انتخاباتی نه شکل ایدئولوژیک بلکه اشکال سطحی تری به خود گرفته است.

سیر تغییرات سیاسی در نسلهای کشورهای مورد نظر در مجموع آرام و کند بوده و تعلیم و تربیت فرهنگی- اجتماعی تأثیر عوامل مربوط به ادوار زندگی را کاهش می دهد. این امر خصوصاً با توجه به درصد پایین زاد و ولد در کشورهای مورد بحث تشدید می شود. ولی تأثیرات گروه در مقایسه با تأثیرات سیکل زندگی کاهش کمتری را نشان می دهد. مشکل مهم در این بخش عدم وجود داده های کمی است که اندازه گیری دقیق آن را با مشکل مواجه می کند. درباره عامل سوم باید گفت که با توجه به وقایع سالهای دهه ۱۹۶۰ این عامل افزایش چشمگیری داشته که یکی از نمونه های آن افزایش خشونت سیاسی بوده است.